

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 211

Date of filing 29 March 1983

AWARD. Date of Award 29 March 1983

_____ pages in English. 11 pages in Farsi.

+ Award 31 attached

_____ DECISION. Date of Decision _____

_____ pages in English. _____ pages in Farsi.

_____ ORDER. Date of Order _____

_____ pages in English. _____ pages in Farsi.

211-74
211-VE

_____ CONCURRING OPINION of _____

Date _____ pages in English. _____ pages in Farsi.

_____ DISSENTING OPINION of _____

Date _____ pages in English. _____ pages in Farsi.

_____ OTHER; Nature of document: _____

Date _____ pages in English. _____ pages in Farsi.

بیرونده شماره ۲۱۱

شعبه دو

حکم شماره ۲ - ۲۱۱ - ۳۲

DUPLICATE ORIGINAL
نسخه برابر اصل

عطاء الله گلپیرا ،

خواهان ،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران ،

خواننده .

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL
دادگاه داری دعوی ایران - ایالات متحده
ثبت شد - FILED
شماره ۲۱۱ / ۲۱۱
Date 29 MAR 1983
۱۳۶۲ / ۱۱ / ۹

حکم

حاضران

از طرف خواهان : آقای گای ام . آلبرتینی

آقای پاتریک آ . ادوهرتی ، بالتیمور ، مریلند ، وکیل دعاوی

آقای عطاء الله گلپیرا ، خواهان

از جانب خواننده : آقای محمد کریم شراق ، قائم مقام نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران ،

پروفسور ج . نیاسکی ،

آقای م . خاور ، مشاور حقوقی نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران ،

خانم ف . ریاحی ، منشی نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران ،

همچنین : خانم جیمیسون ام . سلبی ، قائم مقام نماینده رابط ایالات متحده آمریکا .

بخش یکم - جریان دعوی

خواهان ، آقای عطاء الله گلپیرا ، که خود را تبعه ایالات متحده می داند ، در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۸۲ (۲۱ دیماه ۱۳۶۰) دادخواستی به طرفیت دولت جمهوری اسلامی ایران به ثبت رساند . خواسته مورد ادعای خواهان پرداخت ۴۵۰،۰۰۰ دلار آمریکا بابت ارزش ادعائی ۲۰ سهم از سهام گروه پزشکی برزویه است که متعلق به خواهان بوده است . وی مدعی است که اموال گروه پزشکی یاد شده توسط خوانده ملی شده است . نسخ اوراق سهام در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۸۲ (اول اردیبهشت ۱۳۶۱) به ثبت رسید .

خوانده ، دولت جمهوری اسلامی ایران ، ضمن لایحه دفاعیه ثبت مورخ ۳۱ مه ۱۹۸۲ (۱۰ خرداد ۱۳۶۱) خود ، ملی شدن گروه پزشکی فوق الذکر را تکذیب و استدلال نموده که دیوان داوری ، به علت تابعیت ایرانی خواهان ، که هرگز طبق قوانین داخلی ایران از وی سلب نشده ، نسبت به ادعای حاضر فاقد صلاحیت است . خواهان در تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۸۲ (۱۶ شهریور ۱۳۶۱) جوابیه ای به ثبت رساند .

خوانده سپس طی پاسخی به جوابیه ، ثبت مورخ ۱۱ اکتبر ۱۹۸۲ (۱۹ مهرماه ۱۳۶۱) استدلال خود را مشروحا " بیان داشت و در تائید آن یک لایحه توجیهی در تاریخ اول نوامبر ۱۹۸۲ (۱۰ آبانماه ۱۳۶۱) به ثبت رساند .

خواهان خلاصه ای از ادله و مدارک و یک سوگندنامه از جانب ریچارد تی . ماکسلی درباره ارزش سهام را در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۸۲ (۷ آبانماه ۱۳۶۱) به ثبت رساند . استماع دعوی در روز ۵ نوامبر ۱۹۸۲ (۱۴ آبانماه ۱۳۶۱) برگزار شد . در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۲ آذرماه ۱۳۶۱) ، خواهان یک لایحه بعد از استماع ، و مدارک اضافی دیگر در خصوص دارائیهای گروه پزشکی یاد شده به ثبت رساند . در ۱۰ ژانویه ۱۹۸۳ (۲۰ دیماه ۱۳۶۱) خواهان یک لایحه توجیهی ، و لایحه دوم بعد از استماع ، و خوانده مدارک جدیدی در پاسخ به دستور صادره شعبه ، تسلیم داشتند . لایحه بعد از استماع خوانده همراه با مدارک مربوط به وضعیت مالی گروه پزشکی ، در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۸۳

(۲۲ دیماه ۱۳۶۱) به ثبت رسید. خواهان یک لایحه بعد از استماع جدید در ۱۴ فوریه ۱۹۸۳ (۲۵ بهمن ماه ۱۳۶۱) به ثبت رساند.

بخش دوم - واقعیات

عطاء الله گلپیرا به موجب قوانین داخلی مربوطه ایران و ایالات متحده تبعه ایران و ایالات متحده است. وی طبق قوانین ایران تبعه ایران است، چه در ایران متولد شده و پدرش نیز ایرانی است. شناسنامه وی تحت شماره ۳۵، حوزه ۲ تهران، صادر شده است. علاوه بر این، وی در ایران بزرگ شده و تحصیلات ابتدائی خود را در ایران به پایان رسانده است. پدر وی یک افسر ارتش بوده که در تاریخ ۱۹۵۹ با درجه سرلشکری بازنشسته شده است.

گلپیرا تحصیلات متوسطه، دانشگاه و دوره آموزش پزشکی خود را در ایران طی کرده و دانشنامه پزشکی خود را در آنجا دریافت داشته است. سپس در سن بیست و شش سالگی ایران را ترک کرد، در سال ۱۹۵۳ وارد آمریکا شمالی، ایالت فلوریدا گردید و در جکسن ویل به عنوان انترن آموزش پزشکی خود را ادامه داد. از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸ آموزشهای پزشکی خود را در بیمارستانهای بالتیمور، مریلند تکمیل کرد. از سال ۱۹۵۸ حرفه پزشکی خود را در بالتیمور آغاز و از آن زمان تا کنون در همانجا به کار طبابت اشتغال داشته است. در سال ۱۹۵۸ برای سه ماه به ایران مراجعت، در همانجا ازدواج کرد و همراه همسر خود به ایالات متحده بازگشت. آنان صاحب دو فرزند هستند که هر دو مقیم ایالات متحده می باشند.

در اکتبر ۱۹۵۷، وی اجازه اقامت دائمی در ایالات متحده را به دست آورد. در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۶۴ (۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۲) شهروند آمریکا شد و گواهی تابعیت (اکتسابی) شماره ۸۵۲۷۵۵۹ را تحصیل نمود.

دو فرزند آقای گلپیرا منحصراً " در ایالات متحده آموزش یافته اند. گلپیرا به طور مرتب در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و تجاری ایالات متحده شرکت داشته است. وی یکی از

رای دهندگان مقیم مریلند است و صاحب املاک و مستغلات مسکونی و تجاری در ایالات متحده می باشد .

والدین گلپیرا در سال ۱۹۷۷ به ایالات متحده مهاجرت و در سال ۱۹۷۸ اجازه اقامت دائمی در آنجا را به دست آوردند . عموی وی از سال ۱۹۵۰ در ایالات متحده اقامت داشته است .

از سال ۱۹۶۴ ، گلپیرا سه بار ، در سالهای ۱۹۷۰، ۱۹۷۵، ۱۹۷۸ به ایران مسافرت کرده و هر بار حدود دو هفته در ایران اقامت کرده است . در این مسافرتها ، هر بار که وی به ایران وارد یا از ایران خارج می شد از گذرنامه ایرانی استفاده می کرد .

گلپیرا نام هر دو فرزند خود را ، اندکی پس از تولدشان در کنسولگری سفارت ایران در واشنگتن به ثبت رساند . ثبت نام فرزند دوم وی در ژانویه ۱۹۶۶ ، یعنی دو سال پس از کسب تابعیت آمریکائی آقای گلپیرا ، صورت گرفت .

در سال ۱۹۷۰ ، گلپیرا سهامی را در گروه پزشکی برزویه خریداری نمود . این کار با مساعدت پدر وی صورت گرفت . اوراق سهام ، حاوی شماره شناسنامه گلپیرا است ، گواهی که طبق تصدیق خوانده طی استماع دایر بر اینکه تملک سهام برای خارجیان آزاد بوده ، اینکار ضرورتی نداشته است . سود سهام گلپیرا به پدر وی در ایران پرداخت می شده . از سال ۱۹۷۷ به بعد در هیچ سالی سود سهام پرداخت نشده است . مقدار سهام گلپیرا ۱۰ سهم از مجموع ۲۵۰۰ سهم است .

اظهارات گلپیرا دایر بر اینکه گروه پزشکی مصدوره شده عمدتاً " برای ادعاستوار است که سهام متعلق به دکتر بهادری ، سهامدار عمده و خانواده وی ، که مصدوره شده است ، شامل ۵۰ درصد مالکیت (گروه) می شد . معذراً ، خوانندگان ، اسناد و مدارکی ارائه نموده اند که حاکیست سهام مزبور فقط حدود ۲۱ درصد کل مالکیت را تشکیل می داده و گلپیرا مالکیت سهام خودش را همواره در اختیار داشته است . همچنین ، گزارشهای مالی ارائه شده است مبنی بر اینکه از سال ۱۹۷۷ به بعد هیچ گونه سود سهامی پرداخت نشده است .

بخش سوم - موضوع صلاحیت

الف - قانون حاکم

دیوان داوری در حکم صادره شماره ۳۱-۲-۱۵۷- امروز خودنا صرافها نیان (رونوشت پیوست است) رای داده است که نسبت به دعوی مطروحه علیه ایران توسط اتباع ایالات متحده، در صورتیکه تابعیت غالب و موثر خواهان آمریکائی باشد، صلاحیت دارد. دیوان داوری این قاعده را در پرونده حاضر نیز اعمال می کند.

ب - اعمال قانون در مورد واقعیت‌های پرونده حاضر

اکنون میتوان موضوع صلاحیت مطروحه را به این شکل طرح نمود. آیا ارتباطهای واقعی گلیپیرا با ایالات متحده "در مدت پیش از قبول تابعیت به عنوان شهروند ایالات متحده، همزمان با این مدت و متعاقب این مدت"، نسبت به ارتباطهای واقعی وی با ایران در ظرف همین دوره موثرتر بوده است؟ رجوع شود به پرونده نات بوهم،

Nottebohm Case, (1955) I.C.J. Rpts. 4,24.

ارتباطهای گلیپیرا با ایالات متحده طولانی بوده و مداومت داشته است. وی از سال ۱۹۵۳ مقیم ایالات متحده بوده و از سال ۱۹۵۸ در بالتیمور، مریلند، به طبابت اشتغال داشته است. از سال ۱۹۶۴ یک شهروند آمریکائی شده است. اگرچه وی با یک ایرانی ازدواج کرده، با اینحال آنان صاحب دو بچه اند که در ایالات متحده متولد شده و منحصر "در ایالات متحده سکونت داشته و در آنجا آموزش و پرورش یافته اند. تمامی زندگی حرفه‌ای وی و عملاً تمام سرمایه‌گذاریه‌های وی در ایالات متحده متمرکز یافته. وی صاحب املاک و مستغلات مسکونی و تجاری در ایالات متحده است. از زمانیکه گلیپیرا شهروند ایالات متحده شده است، مالیات‌های قانونی ایالات متحده را پرداخته و در انتخابات ایالات متحده رای داده است.

ارتباطهای گلیپیرا با ایران از زمانیکه وی برای تکمیل تحصیلات پزشکی

خود به ایالات متحده رفته بسیار محدود تربوده است . وی فقط سه بار به مدت کوتاهی برای دیدار خویشاوندانی که هنوز در ایران زندگی میکردند ، به آنجا مسافرت کرده است . گلپیرا گذرنا مه ایرانی خود را ، که برای مسافرت به ایران از آن استفاده میکرد حفظ نموده و نام کودکان خود را در کنسولگری ایران ثبت کرده است .

باید توجه داشت که قوانین ایران ترک تابعیت ایران را فقط با تصویب هیئت وزیران مجاز داشته است . هر شخصی که بدین نحو از تابعیت ایران خارج شده باشد ، بعد از آن فقط یک بار حق مسافرت به ایران را خواهد داشت تا اموال خود را به فروش رسانیده یا انتقال دهد . در رابطه با استفاده از گذرنا مه ایرانی جهت ورود و خروج از ایران ، توسط گلپیرا ، دیوان داوری توجه دارد که قوانین ایران ، فی الواقع چنین امری را الزامی ساخته بود . پس از آنکه وی به ایالات متحده مهاجرت و یک شهروند آمریکائی شد ، تنها طریقی که وی میتواندست قانوناً " به ایران مراجعت نماید ، تحت عنوان یک شهروند ایرانی ، و با گذرنا مه ایرانی ، بود . چنانچه وی از گذرنا مه آمریکائی خود جهت ورود به ایران ، استفاده می کرد ، از مرز برگردانده می شود یا حداقل ، گذرنا مه آمریکائی وی ضبط و فقط به عنوان یک ایرانی اجازه ورود می یافت . در حقیقت ، ایران این نکته را برای شهروندان خود روشن ساخته که چنانچه تابعیت خارجی کسب کنند ، باید تابعیت ایرانی خود را که در ایران تنها تابعیت آنها محسوب خواهد شد ، حفظ کنند ، در غیر این صورت هیچگاه نمی توانند به ایران سفر کنند .

از آنجا که سهام سرمایه ای گروه پزشکی برزویه قابل خرید توسط افراد غیر ایرانی بود ، صرف این واقعیت که شماره شناسنا مه ایرانی گلپیرا در گواهی نامه های سهام وی درج شده ، بدان معنی نیست که وی تابعیت آمریکائی خود را پنهان کرده تا از منافعی که مختص ایرانیها بوده ، متمتع شود .

بر اساس این واقعیتها ، دیوان داوری به این نتیجه می رسد که تابعیت غالب و موثر گلپیرا در تمام مدت های مربوط به تابعیت ایالات متحده بوده و کلیه خسارات مورد ادعا

در پرونده حاضر اساساً " در رابطه با تابعیت آمریکائی وی بوده ، نه تابعیت ایرانی او . کلیه اقدامات وی در ارتباط با این ادعا می توانست توسط یک غیر ایرانی انجام شود . دیوان داوری برای این نظر است که خواهان ، عطاء الله گلپیرا ، تبعه ایالات متحده ، در مفهوم بیانیه حل و فصل ادعاها ، است و دیوان نسبت به ادعای وی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران واجد صلاحیت است .

بخش چهارم - دلایل حکم

ادعای خواهان در اصل دعوی مبتنی است بر سلب مالکیت ادعائی از گروه پزشکی برزویه توسط خواننده . خواهان مدعی نیست که دولت جمهوری اسلامی ایران مدیرانی را برای شرکت نصب کرده یا سهام وی فی نفسه ، صادره شده است ، بلکه اینکه سلب مالکیت سهام خانواده بنیانگذار اصلی ، دکتر اکبری بیهادری ، منجر به سلب مالکیت از اکثریت سهام گروه پزشکی گردیده ، که همراه با عدم دریافت سود سهام ، گزارشهای سالانه یا مراسله از جانب گروه پزشکی ، از زمان در اختیار گرفتن امور آن توسط خواننده ، در حکم سلب مالکیت بالفعل از حقوق وی ، و همچنین حقوق سهامداران دیگر بوده است .

خواننده ، در اظهاریه های پس از استماع خود ، مدارکی ارائه نموده دال بر اینکه سهام خانواده بیهادری فقط بالغ بر ۲۱ درصد کل سهام بوده و پس از صادره آنها ، کل سهام بنیاد مستضعفان تعداد ۶۷۹ یا ۲۷/۱۶ درصد کل ۲۵۰۰ سهام در جریان بوده است . مدارک یاد شده همچنین حاکی است که باقیمانده سهام کماکان تحت مالکیت خصوصی است . فهرست اسامی سهامداران چه قبل و چه بعد از انقلاب جزو مدارک تسلیمی خواننده بوده است . مدیر عامل جدید ، دکتر علی خمسی ، که در ضمن نماینده بنیاد دهم هست ، گواهی داده است که از تاریخ ۱۹۷۷ ، گروه پزشکی سودی نداده و سود ویژه ای هم به هیچ سهامداری نپرداخته است . رونوشت ترازنامه سالهای منتهی به مارس ۱۹۸۰ و مارس ۱۹۸۱ نیز که موید گواهی اوست ، تسلیم گردیده است . معهداً ، خواننده ادعای گلپیرا را دایره برای اینکه گروه پزشکی هیچگونه اطلاعیه ای درباره سهام وی ، جلسات سهامداران یا سایر اطلاعات مربوط به سرمایه گذاری او به وی نفرستاده است ، تکذیب

نمی کند .

دیوان داوری پس از بررسی این مدارک به این نتیجه رسیده که خواهان نتوانسته است سلب مالکیت از دارائی خود، یعنی منافع مالکیت وی در گروه پزشکی یا دشمنان را اثبات نماید . مدارک مزبور گویای این مسأله است که مدیریت گروه پزشکی، که قبلاً با دکتربها دری* بوده به مناسبت سلب مالکیت از سهام خانوادہ بها دری در حال حاضر در دست بنیاد مستضعفان است . مع هذا ، مدارک یاد شده بهمین اندازه گویا است که گلیپرا هنوز در فهرست سهام داران شرکت قرار دارد و نیز اینکه از سال ۱۹۷۷ سود سهامی به وی پرداخت نشده ، فقط به این دلیل است که به هیچکس چنین سودی پرداخت نگردیده است . بر مبنای سوابقی که در دست است ، ثابت نشده است که کنترل فعالیت های گروه پزشکی توسط بنیاد مستضعفان با کنترلی که قبلاً دکتربها دری به عنوان بزرگترین سهام دار اعمال می نموده تفاوت دارد . گروه کماکان توسط بزرگترین سهام دار واحد اداره می شود ، با این فرق که هویت آن سهام دار تغییر یافته است . در جلسه عمومی مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۳ شهریور ۱۳۵۷) ، سهام داران مواد خاصی از اساسنامه را تغییر دادند . بالاخص ، ماده ۱۱ طوری اصلاح شد که انتقال سهام شماره ۱ تا ۱۱۰۰ را ، با تصمیم هیات مدیره ، به " اشخاص غیر پزشک " میسر سازد و در عین حال حق تقدم " پزشکان ، دندانپزشکان ، داروسازان و متخصصان آزمایشگاهی " ، جهت خرید سهام مذکور ، حفظ گردد . دکتر گلیپرا معتقد است که سهام شماره های ۱۴۸۶ تا ۱۵۰۶ و سهام یاد شده قبلی هرگز مشمول کنترل هیات مدیره (مدیره) نبوده است . روشن است که یک سرمایه گذاری سود آور ، حداقل به طور موقت ، غیر سود آور شده است ، اما ثابت نشده است که سرمایه گذاری خواهان توسط خواننده مصادره شده است .

این واقعیت که گلیپرا هیچگونه اطلاعیه تشکیل جلسات یا مراسلات دیگر در باره منافع مالکیت خود در گروه پزشکی دریافت نکرده آزار دهنده است ، اما دیوان نمی تواند صرفاً " از این واقعیت به این نتیجه گیری برسد که حقوق مالکیت وی توسط دولت

* خواهان ادعا نموده که بنیاد یک ارگان دولت جمهوری اسلامی ایران است اما دیوان لازم نمی بیند که به این مسأله در پرونده حاضر رسیدگی کند ، چه نتیجه گیری ما بر این است که سلب مالکیت اثبات نشده است .

مصادره شده است . اگرچه اساساً مه گروه پزشکی روش مشخصی را برای ارسال اطلاعیه راجع به مجامع عمومی عادی یا فوق العاده مقرر نمی دارد ، شیوه مقتضی معمول جهت ابلاغ چنین اطلاعیه ای انتشار آن در روزنامه های محلی خاصی است که هر سال توسط وزارت دادگستری انتخاب می شوند . مقایسه شود ، قانون تجارت ایران ، ماده ۴۵ (ترجمه موسی صبی ۱۹۷۶) با ماده ۷۴ در همانجا . بدینسان ، جلسه عمومی مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۳ شهریور ۱۳۵۸) پیرو آگهی منتشره در روزنامه اطلاعات ، مورخ ۳۰ اوت ۱۹۷۹ (۸ شهریور ۱۳۵۸) برگزار شد ، صاحبان تعداد ۱۵۱۹ سهم از کل ۲۵۰۰ سهم در جریان ، در این جلسه شرکت کردند . امضای افرادی که صاحب حتی یک سهم ، و حاضر در جلسه ، بودند ، تسلیم شد . بعلاوه ، دلیلی در دست نیست که گلپیرا پس از انقلاب و تغییرات مقارن آن در مدیریت شرکت ، اقدامی جهت تماس با شرکت به عمل آورده باشد . مدارک حاکی از آنست که ، حتی پیش از انقلاب ، مکاتبات با گلپیرا به صورت نامه های شخصی از جانب دکتر بهادری بوده و نه اطلاعیه رسمی یا گزارشهای شرکت ، و نیز اینکه سود سهام به پدرا گلپیرا در ایران پرداخت می شده و نه به خود وی در ایالات متحده . گلپیرا ، به عنوان یک سهامدار خارجی جزء ، هرگز نه نقشی در مدیریت یا اداره شرکت داشته و نه بیش از ۸٪ درصد سهام دارای حق رای خود ، حق شرکت در مدیریت را دارا بوده است .

دیوان داوری قبلاً" نظرداده است که مصادره مالی ممکن است به موجب مداخله غیرموجه در استفاده از آن مال واقع شود* لیکن خواهان در پرونده حاضر نتوانسته است وقوع چنین مداخله ای را در استفاده یا تمتع از دارائی خود ، به میزانی که چنین مصادره ای را تحقق بخشد به اثبات رساند .

* هارزا انجینیرینگ کامپنی و جمهوری اسلامی ایران ، حکم شماره

بخش پنجم - هزینه ها

هزینه های داوری هر طرف به عهده خودوی خواهد بود .

حکم

دیوان حکم زیر را صادر می نماید :

بدینوسیله ادعای عطاء الله گلپیرا نسبت به دولت جمهوری اسلامی ایران رد
میشود . هر یک از طرفین هزینه های داوری خود را به عهده خواهد گرفت .

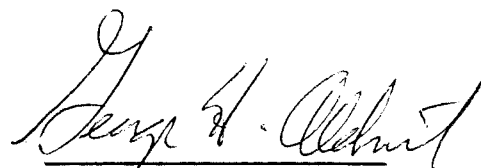
لاهور ، بتاريخ ۲۹ مارس ۱۹۸۳ برابر با ۱/۹/۱۳۶۲



پی پیرله

رئیس شعبه دو

بنام خدا

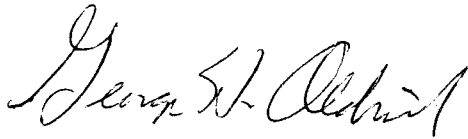


جرج اچ. آلدریج

شفیع شفیع

اینجا نب از شرکت در تصمیم گیری ای که
در قسمت مربوط به صلاحیت دا رای وجهه
قانونی نبوده و بلکه آلوده به انگیزه های
سوئی است معذورم . من این انگیزه های
سوء در نظر مستقیم خود آشکارا نخواهم ساخت .

آقای شفیعی در اجتماع و شور پرونده حاضر شرکت نموده و متن انگلیسی حکم را امضاء کردند. پس از آنکه طی نامه ۲۵ مارس ۱۹۸۳ (۵ فروردینماه ۱۳۶۲) از ایشان دعوت شد که در روز ۲۸ مارس ۱۹۸۳ (۹ فروردینماه ۱۳۶۲) متن فارسی حکم را امضاء نمایند، ایشان در جلسه حاضر شدند ولی از امضای حکم خودداری کردند.



جورج الـدریـج



پیـیر بلـه

رئـس شـعبـه دو

۲۹ مارس ۱۹۸۳ برابر با ۹ فروردینماه ۱۳۶۲